اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به چهار تا قاعده کلی و زیربنای کلی بود که عرض کردیم، البته در این جایی که تا حالا ما خواندیم به همین اجمالش در این کتابی که اسمش را بردیم راجع به این چهار قاعده مفصل صحبت کردیم، ما فقط اجمالش را گفتیم، نه مفصل در اینجا، مفصل در خود کتاب، در این مقدمه باز موجز صحبت کردیم. نکته سومی را که دیروز عرض کردیم که باز ظاهرا حواسم هم پرت بود مثال دیگری زدم بحث اراده باطنه و اراده ظاهره بود، حواسم هم پرت بود بعضی از مطالبی را که آخر بحث دیروز بود، فی نفسه درست بود اما ربطی به این اراده ظاهره و باطنه نداشت، جابجا بکار بردم. علی ای حال کیف ما کان ایشان بحثی را مطرح کرده که در باب قراردادها اصل را روی اراده باطنه بگیریم و معتقد بشویم که آن چه که لفظ می گوید یکی از طرق وصول به آن اراده باطنه است؟ یا اصل را اراده ظاهره بگیریم و بحثی کردند مثل همان بحث های قبلی خودش، قانون لاتین و قانون جرمانی، بعد قوانین جدیدی که آمده عبارت ایشان را بعد می خوانم، این بحثی را که من دیروز مطرح کردم اراده باطنه، این شبیه این بحث را هم ما داریم، من تمام هدفم این است که مثلا مرحوم آقای ایروانی که ایشان می فرمایند حقیقت بیع و صلح و هبه یکی است، به معنای نقل عین است، در حقیقت مرحوم ایروانی دنبال اراده باطنه هستند اگر بخواهیم به اصطلاح آقایان حساب بکنیم چون می خواهیم بگوییم از علمای خودمان هم مطلب را متعرض شدند این ها به دنبال اراده باطنه هستند مثل مرحوم ایروانی و لذا مرحوم ایروانی تصریح کرد، اگر گفت بعتک منفعة هذه الدار، بعتک سکنی هذه الدار، این بیع حساب می شود و آثار بیع دارد یعنی آثار بیع یعنی خیار مجلس دارد، تخلف صفقه و چیز هایی که هست با ادله مختلفی که گفته شد، این خلاصه نظر مرحوم آقای ایروانی.

اما مرحوم آقای نائینی به عکس اند، ایشان فرمودند اول باید مُنشا را حساب کرد، مُنشا عقد را حساب کرد، ثانیا لفظی که مناسب با آن است آورد، این مبنای مرحوم نائینی بود، اگر شما هدفتان انتقال دادن منفعت خانه است لفظ بیع را نباید بکار ببریم، بیع برای

منفعت نیست، لفظ ایجار را باید بکار برد، اولا مُنشا، این مُنشا یعنی اراده باطنه، لکن این اراده باطنه باید همراه با چیزی که کاشف از آن است مناسب با آن بکار برده باشد، لذا آن چه که الان در ذهن من هست مرحوم آقای ایروانی می فرمایند اگر گفتید بعتک منفعة هذه الدار، سکنی هذه الدار، این صحیح است و بیع است، من دیدم حالا نمی دانم از علمای خودمان یا علمای اهل سنت یا حالا کسان دیگر بوده، الان در ذهنم دقیقا نمی آید و حال هم نشد مراجعه بکنم که ببینم بیشتر قائلش کیست، عده ای هم شاید قائل باشند که این صحیح است و لکن اجاره است، آنی که مرحوم آقای ایروانی می گوید صحیح است چون بعت بکار برده، مهم نیست منفعت باشد یا عین باشد، این برای نقل است حالا می خواهد نقل عین باشد یا منفعت، ببینید ایشان دنبال اراده باطنه رفته اما آن کسی که می گوید این اجاره است چون می گوید منفعت آمد،؛ تا گفت منفعة الدار این چون عنوان منفعت آمد پس عنوان اجاره می شود و بیع نیست لکن فکر می کنم یا نزدیک اجماع باشد یا مشهور بین اصحاب ما همان مطلبی است که مرحوم نائینی فرمودند و آن این که این معامله باطل است نه بیع است و نه اجاره پس معلوم شد که سه تا رای بشود، صحیح باشد بیعا، صحیح باشد اجارتا، باطل باشد لا اجارتا و لا بیعا، نکته اش هم واضح شد دیگه، اگر می خواهد بیع باشد بیع باید به منفعت نخورد، به عین بخورد، به منفعت خورده پس این بیع نیست، اگر می خواهد اجاره باشد اجاره باید الفاظ صریح در اجاره باشد، بیع جز الفاظ اجاره نیست، روشن شد؟

پرسش: در تذکره دارد لم یصح عندنا

گفتم یا اجماع است یا، این را هم از سابق گرفتم، اعتماد به حافظه دارم چون یکمی به قول امروزی ها آلزایمر گرفتیم لذا با تردید نقل می کنم، در ذهنم از سابق این بود که این کلا صحیح نیست، حالا یا اجماع است چون مرحوم آقای ایروانی قائل به صحت بیع است، اجماع، خب نمی شود که، این مرد بزرگوار

پس بنابراین دقت بکنید در همان مثال، من عرض کردم این دو خیلی مصرند برای این که آشنا بشوید الان خیلی از، ما الان قوانینی که می خوانیم مال سابق است، مال شصت هفتاد سال قبل است لکن فرق نمی کند، مطالب جدیدش هم راهش وارد بشویم، کلیدش را یاد بگیریم، نظیر این بحث را ما هم داریم، فرق نمی کند، یعنی این که ایشان می گوید اراده باطنه یا اراده ظاهره، ما هم داریم، از

عبارت مرحوم ایروانی در می آید اعتمادش روی اراده باطنه است، از اصحاب ما در می آید اعتمادشان روی اراده ظاهره است، لم یصح بیعا و لا اجارتا، این لم یصح، روشن شد نکته فنی؟ آن نکته فنی این است که یک شما مُنشا به عقدتان را باید مشخص بکنید، دو لفظ مناسب با آن بیاورید، این حرف نائینی، در حقیقت مرحوم نائینی همان اصحاب ما را تقریر کرده و به ذهن من می آید که حرف ایشان خیلی عرفی است، یعنی انصافا این حرف خیلی عرفی است حقا یقال یعنی اراده ظاهره را، غلبه را با اراده ظاهره بگیریم نه با اراده باطنه

پرسش: مبهم ۶:۳۵

آیت الله مددی: مُنشا را هم حساب کرده یعنی ما باید اراده باطنی را هم در نظر بگیریم، نمی شود که اراده باطنه یک چیز باشد ظاهر یک چیز دیگه ای باشد، مُنشا و بعد لفظ، یعنی اگر مُنشا شما نقل منافع است لفظش ایجار است، مُنشا شما نقل عین است لفظش منفعة الدار نیست، عین الدار است، بعتک الدار

پرسش: چرا لفظ را لازم دانستند؟

آیت الله مددی: برای مثل مرحوم نائینی به ذهن من، حالا باز نسبت نمی دهم، واضح است که مبنایشان همان مبنای مشهور است، ایقاع المعنی بلفظ یقارنه، مثل آقای خوئی نیست،

پس بنابراین آن وقت نکته جالب این است که آیا واقعا افکاری مثل مرحوم ایروانی تاثیرگذار بوده برای این که حوزه های شیعه رو به اراده باطن بیاورند؟ البته حوزه انصافا بعد از ایشان روی نیاورد اما یک حرفی را در این کتاب سنهوری دارد، حالا بعد از این که نسبت می دهد قانون رومانی و قانون لاتین که به درد ما نمی خورد و کار نداریم، ایشان البته در بحث اراده ظاهره و اراده باطنه ایشان دو قسم، در دو جهت روی این بحث وارد می شود، خیلی هم لطیف است، یکی روی جهت یعنی اراده باطنه و ظاهره در تکوین عقد که ما در تکوین عقد اراده باطنه را بدانیم یا اراده ظاهره در تکوین عقد، بعدش در تفسیر عقد، دو مرحله را ایشان می بیند،

ایشان در این کتاب در همین جلد اول، عرض کردم این مطالب اجمال از کتاب است نه این که کل کتاب را، این چون فهرست وار می گوید من آن قسمت فهرست وارش را متعرض شدم، بعد ایشان می گوید:

سواء کان ذلک عند تکوین العقد أو عند تفسیر العقد

که آیا اراده باطنه حساب بکنیم یا اراده ظاهره؟

ففی تکوین العقد لم یعتد بالارادة إلا فی معدنها الحقیقی

معدنها الحقیقی یعنی مرکز حقیقی که همان اراده باطنه باشد، چون اراده باطنه است

(مبهم ۹) غیر مولده و لا واهمه

یعنی اراده باطنی باید صاف باشد، توش اکراه باشد، غلط نباشد، تدلیس نباشد و إلی آخره. بعد یک توضیحی می دهد که در تکوین عقد باید این طوری باشد.

بعد آخر عبارتش، بعد از پنج شش سطر چون نمی خواهیم عبارت ایشان کامل خوانده بشود، بقیه هم همین طور

و فی الاخذ بهذه النظریة انحیاز واضح للارادة الباطنة

معلوم می شود شصت هفتاد سال قبل، غرب در مباحث قرارداد هایش بیشتر روی اراده باطن رفت نه روی اراده ظاهر، به عکس ما، ماها بیشتر روی اراده ظاهر رفتیم، می خواهم بگویم اگر در مسائل حقوقی با هم برخورد می کنیم ریشه های برخورد را حساب بکنید، این هم ریشه قدیمی دارد که الان من نخواندم، مال لاتین و جرمانیش است و هم ایشان می گوید در تکوین عقد کاملا واضح است که در نظریات جدید رو به اراده باطن اند نه روی اراده ظاهر، یعنی آنی را که الان هست در مرحله درست شدن و باز در تفسیر عقد:

اخذ التقنین الجدید ایضا بالارادة الباطنة

البته مراد ایشان از تقنین جدید مال مصر است، اشتباه نشود، وقتی ایشان جدید می گوید خیال نکنید حواس ما پرت است، نه مراد جدید در دنیای غرب، ایشان چون اساسا این کتاب را شرح قانون مدنی مصر نوشته، تقنین قانون مدنی جدید مصر، در این کتاب های

فارسی زبان ما که در این بحث ها وارد شدند وقتی قانون مدنی می گویند مرادشان قانون مدنی ایران است، این مرادش از تقنین جدید مال مصر است، در کتاب های فارسی مراد قانون مدنی ایران است، اشتباه نشود. عجیب این است: و فی تفسیر عقد اخذ التقنین الجدید ایضا بالارادة الباطنة، هم چه در تکوین عقد و هم چه در تفسیر عقد آنی که در می آید همان اراده باطنه است، خیلی عجیب است یعنی آن تمایلاتی را که مرحوم آقای ایروانی داشته بدون این که ایشان توجه نداشتند همین حالت فرض کنید در مصر در قانونگذاری جدیدشان، بعد ایشان:

و الذی یخلص لنا من متابعة تقنین الجدید أن الاصل فی الارادة هی الارادة الباطنة

خیلی شبیه حرف مرحوم ایروانی است یعنی اصل اولی در باب اراده، روشن شد؟ آن اراده باطنی است نه اراده ظاهری، در مباحث فقهی ای که ما الان چون می خواهم بگویم بعد وارد بحث بیع و خصوصیات می شویم از همان اول روشن بشود، آن چه که در بین ماها الان متعارف است اراده ظاهره است

پرسش: هر دو نیست؟

آیت الله مددی: طبعا اراده باطنه باید باشد، بدون اراده اصلا عقد نیست، قرارداد نیست، اعتبار نیست، بدون اراده نیست اما آنی که اساس است، آنی که زیربنا قرار می گیرد اساسا اراده ظاهره است و لذا اگر گفت بعتک منفعة هذه الدار با این که اراده باطنه اش واضح است می گیویم باطل است چون اراده ظاهره تقویت کردیم، مرحوم ایروانی می گوید اگر گفتی بعتک منفعة هذه الدار درست است چون اراده باطن را ترجیح داد پس چه در تکوین عقد و چه در تفسیر عقد، من دیروز این مثال اراده باطنه چیز دیگری گفتیم آن مثال درست بود اما در ذهنم هم قبل از بحث بود، در اثنای بحث یادم رفت، خانه رفتم یادم افتاد که در بحث اشتباه گفتیم، آن درست بود، ربطی به این عنوان اراده ظاهره و باطنه نداشت.

پس بنابراین یکی از نکات اساسی ای که در عقود به طور کلی باید روش حساب بشود این نکته است، ما هم اراده باطنه داریم و هم اراده ظاهره داریم

إنما الکلام آنی که رکن اساسی در عقد است اراده باطنه است که لفظ یکی از طرق کشفش است، راه های دیگری هم برای کشف آن داریم، یا نه تاثیر روی اراده ظاهره است، اراده باطنه باید باشد تا این قرارداد شود، تا اعتبار بشود، بدون اراده باطنه اصلا قرارداد معنا ندارد، امر اعتباری معنا ندارد، بدون اراده باطنه که اصلا معنا ندارد لکن این معنا که حالا درستش کردیم این ظاهر هم باید بشود، این اراده ظاهره مان حرفی است که مرحوم نائینی فرمودند و عرض کردیم مشهور هم همین طور است، حالا ایشان عبارت خواندند که اجماع برایش هست، مثال خیلی بارزش هم همین مثال، بعتک منفعة هذه الدار را مرحوم ایروانی می گوید درست است، مشهور می گویند باطل است، اگر بخواهیم روی اصطلاحات امروزی یعنی با غربی ها صحبت بکنیم این طوری طرحش می کنیم، مرحوم ایروانی بیشتر تاثیر را روی اراده باطنه می دانند، مشهور روی اراده ظاهره می دانند.

پرسش: ظاهری که انجام می دهد از نظر مشهور درست باشد ولی با اراده باطنیش ضد باشد

آیت الله مددی: باز هم قبول ندارند

یعنی کلام مشهور را مرحوم نائینی خیلی قشنگ توضیح داد، یک: مُنشا را در نظر بگیرید که مُنشا چیست؟ چی می خواهید انشاء بکنید؟ نقل عین است؟ نقل منفعت است؟ نقل انتفاع است؟ چی می خواهید انشاء بکنید؟

دو: لفظ صریح در این مُنشا را بیاورید.

پرسش: نسیان بکنید

آیت الله مددی: نسیان را عرض کردم آن ها نسیان بر می گردد به مسئله دیگری، آن حساب دیگری دارد، مثلا فراموش کرد، ما این را الان در نظیرش را داریم که اگر می خواست عقد منقطع بخواند فراموش کرد عقد دائم گفت، ینعقد دائما أم لا؟ این را داریم و داریم افرادی که گفتند درست است، روایت هم داریم که همان دائم واقع می شود لکن خب عده ای شبهه کردند که این اصلا هیچ گونه واقع نمی شود، صحیحش هم همین است، هیچ کدامش واقع نمی شود. نه دائم واقع می شود و نه منقطع.

پرسش: حواس ما نیست، لفظ می گوییم نماز عصر می خوانیم در حالی که اراده من بر خواندن نماز ظهر است

آیت الله مددی: آن جا غلط است، آن جا باید از ادله در بیاوریم، اگر در آوردیم که عمده اش نظرش به چهار رکعت اولی است کافی است، آن یک بحث دیگری است که به فقه بر می گردد. آن چون بحث عبادت است

پرسش: نه در عقود

آیت الله مددی: در عقود چرا دیگه اشکال دارد، اگر قصد منقطع داشته و گفت زوجتک نفسی قید زمان نیاورد ظاهرا باطل است، این که ینقلب دائما را قبول نکردیم، آقای خوئی هم عقیده شان همین است، اگر این مبنا را می خواهیم ما تفسیر بکنیم ما آمدیم روی اراده ظاهره هم حساب کردیم.

پرسش: اگر ظاهرش را در نظر بگیریم ظاهرش درست است، باید عقد را

آیت الله مددی: دائم بگیریم و لکن عرض کردیم آن جا چون اراده ظاهره با واقع نخورد باطل است چون به هر حال عقد اساسا اراده می خواهد، اعتبار است، اعتبار بدون اراده معنا ندارد که

خب پس بنابراین این صورت سوم را هم مطرح کردیم یعنی مقدمه سوم قبل از ورود ما در بحث روشن شد که ایشان اختلاف ما هم با غربی ها یا با تقنین جدید ایشان مال مصر، سرّ اختلاف هم روشن شد که انحیاز آن ها یعنی گرای کلیشان روی اراده باطنه است، ما مشهور ما گرای کلی ما روی اراده ظاهره است

پرسش: اراده باطنیه با شکلی بودن سازگار است؟

آیت الله مددی: طبعا

پرسش: یا ظاهری بیشتر سازگار است؟

آیت الله مددی: نه خیر حتما شکلی چون اراده باطنی می گوید آن مُنشا، مُنشاش که من هی اصطلاحات را عوض می کنم و هدف من هم این است که، ببینید مثلا این مسئله اراده باطنه و ظاهره در کتاب مرحوم ایروانی خواندیم نبود، اما تفسیر قانونیش این است پس در حقیقت مرحوم ایروانی اراده باطن را گرفته و خیلی هم عجیب است، یک حرفی را دارند که از مرحوم آقای بروجردی نقل شده

است که حرف هایی که اخباری زدند با اتجاه کلی ای که در آن زمان در غرب شروع شده روی مکاتب تجچربی نزدیک است، بعضی از اخباری ها حمله کردند به آقای بروجردی که نه این اتهام به ملامحمد امین استرآبادی است، ایشان مرادش این نیست که ملامحمد امین استرآبادی از غربی ها گرفته یعنی تعجب آور است، هیچ رابطه ظاهره بینشان نیست، قطعا ملامحمد امین استرآبادی فلسفه غرب را ندیده، اطلاع به غرب نداشته، آن ها هم به این ها اطلاع نداشتند اما تفکر به هم خورده، این جا هم همین طور است، من نمی گویم مرحوم ایروانی کلام غربی ها را خوانده، همین مطلبی که صد سال قبل، هشتاد سال قبل در غرب می آید پیدا می شود، در غرب یا شرق مثل مصر به تحلیل ایشان، من چون الان به قانون مصری اطلاع ندارم، به نقل ایشان. این ها می آیند روی اراده باطنی بیشتر حساب می کنند، همین کار را مرحوم ایروانی هم کرده است، این مراد ما به اصطلاح تزامن و همزمان بودن و توارد خاطرین به قول قدیمی هاست، توارد خاطرین، البته حرف مرحوم ایروانی در حوزه های ما جا نیفتاد اما این مطلب در غرب جا افتاده، فرقش این است، فقط من این مطلب را هی می گویم برای این که آشنا بشویم آن ها یک اصطلاح گفتند، ما یک اصطلاح گفتیم، لکن مراد یکی است، و توضیحش هم عرض کردیم کلام مرحوم نائینی بهترین توضیح برای این مطلب است ما اراده باطنی می خواهیم چون بدون اراده باطنی عقد محقق نمی شود، قرار اصلا اعتبار نمی شود، اراده باطنی می خواهیم لکن اراده ظاهری هم باید طبق آن اراده باطنی باشد، اگر اراده باطنی نقل عین است اراده ظاهری هم نقل عین باشد. اگر نقل منفعت است نقل منفعت باشد.

پرسش: تفهیم و تفهم را درست می کنید؟ اگر این باشد آن وقت ظرف نسیان تفهیم و تفهم شده ولی ظاهر رعایت نشده

آیت الله مددی: خب نشده، ببینید اگر ما باطن را غلبه دادیم بر فرض تفهیم و تفهم ندارد شواهد دیگر اقامه می کنیم که اراده باطنه من این بود، آن که اراده باطنی می گوید می گوید لفظ یکی از طرق به باطن است

پرسش: قول نائینی که این نیست؟

آیت الله مددی: نه نائینی می گوید نه این باطل است

این تفکر روشن شد؟ آن می گوید وقتی شما بردید روی اراده باطن لفظ یکی از طرق به باطن است، آن می گوید نه لفظ طریق منحصر است، طریق نیست، این رکن در قرارداد است، یکی می گوید طریق است و یکی می گوید رکنک است و این درست هم هست یعنی بشر طبیعتا اختلاف دارد، مشکل خاصی نیست، من قبل از این، تمام هدف من یک: این که اصطلاحات ما روشن بشود، اگر با قوانین غربی جدید هم روبرو شدیم خیلی سریع بتوانیم نقل و انتقال بدهیم، سریع بتوانیم بگوییم مراد این ها همانی است که ما گفتیم پس این که دوران امر اگر شد بین یعنی دوران امر که نه، در باب عقود، بیشترین اعتبار روی اراده باطنه است یا روی اراده ظاهره، اراده باطنه که قطعا می خواهد، اراده ظاهره هم به معنای این که طریقی برای آن باشد قطعا می خواهد، مقدار این دو تا اجمالا درست است إنما الکلام در این است که لفظ فقط طریق است، ما به راه های دیگر هم به اراده باطنه برسیم کافی است یا نه لفظ رکن است؟ آن روایتی که از امام نقل شده که إنما یحرم الکلام و یحرم الکلام شاید اشاره به این باشد که لفظ رکن است، این طور نیست که فقط طریق صرف باشد.

پس این مطلب سومی که ایشان این جا فرمودند انصافا مطلب درستی است، البته در کتاب شرح مفصل داده، این مطلب مطلب درستی است، مطلب صحیحی است و خلاصه این مطلب این است که ما در باب عقود و قرارداد ها چه معامله ای، چه تعاملی با لفظ داشته باشیم؟ با اراده ظاهره، جوابش روشن شد، اراده ظاهره رکن است، بنا بر تفسیر مشهور بین ما، و ما روی همین اراده ظاهره حساب می کنیم.

پرسش: تنها رکن است

آیت الله مددی: تنها رکن است

یعنی آن اراده باطنه تشکیل دهنده اعتبار است یعنی زیر بناست، آن اصلش است ، این باید روشن بشود یعنی کاملا رکن اساسیش این است اما آن می گوید نه رکن اساسیش اراده باطنه است، لفظ فقط طریق است، یک شعری هست مال آن شاعر عربی که مسیحی است

پرسش: در محیط های مختلف امکان دارد تغییر بکند؟

آیت الله مددی: خب حالا بحث همین است، تصادفا ما چون هم شریعت را کامل می دانیم کافة للناس، سعی بر این است که احکام شریعت را به راه های مختلف تطبیقش ندهیم مگر با احکام ولایی، الان هم بشر در دنیای امروز به همین راه رسیده لذا سعی می کند و عرض کردیم که در سال ۱۹۴۵ میلادی که جنگ جهانی تمام شد که سازمان ملل تشکیل شد نزدیک هفتاد سال است، یک گرایش کلی در سطح جهانی هست که تمام این ها رنگ جهانی به خودش بگیرد، دیگه این نباشد که بگویند این جامعه آن طور است و لذا اصطلاحا یک نوع تعهدات بین المللی که به آن ها کنوانسیون ها می گویند مثلا حقوق اطفال که مثلا طفل تا قبل از دوازده سالگی کار نکند، این را در کل سطح جهان می آورند، یک سازمان خاصی هم هست یونیسف معروف، این مربوط به اطفال است، مربوط به ضعفا است، مربوط به فرهنگ است إلی آخره، حالا من نمی خواهم وارد بشوم، این ها هست یعنی یک تفکری الان پیدا شده، این تفکر را ما هم داریم، ما اساسا داریم، اصلا معنای خاتمیت شریعت یکیش همین است که احکامش جهانی است لذا ارسلناک للناس کافة به این معناست، این صحبتی که داریم این است که در درجه اول ما می خواهیم این را در کل دنیا حاکم بکنیم تا دنیا یک نحو واحدی پیدا بکند، اگر گفتیم مثلا اعتبار به لفظ است فرقی نمی کند در ایران باشد، چین باشد، استرالیا باشد، آفریقا باشد، در سطح جهانی این کار بشود، این که شما گفتید فرهنگ ها راست است، قبول داریم، فرهنگ ها تاثیر گذارند اما با این تفکر، هم تفکری است که بشر امروز به آن رسیده و هم تفکر اسلامی این است که سعی ما این است که فرهنگ ها را یکی بکنیم، قوانین را یکی بکنیم تا اختلاف پیش نیاید، البته الان هم عملا حالا با قطع نظر از آن مسائل جهانی سازی و حرف هایی که می گویند عملا سطح جهانی رو به این است، یعنی بر اثر کثرت سفرها و رفت و آمد ها، به قول بعضی ها شاید مثلا تا هفت هشت سال دیگه حتی این مرز های جغرافیائی فقط یک نقش بماند، عملا بشر این قدر روابط قوی بشود که این مرزها فقط روی خط بماند و إلا واقع خارجی نداشته باشد. علی ای حال وارد آن بحث ها نمی شویم.

یعنی اشکال ندارد ما حتی زمان آینده را هم ببینیم نه این که فقط گذشته که مال شصت هفتاد سال قبل است و انسان آماده که بشود، یک قصه ای دارد بین هلاکو و خواجه نصیر که علم فلک چه فائده ای دارد که آن قصه هاون و تشت و این ها را می گوید، غرض این که اگر انسان علم پیدا کرد مشاکل آسان می شود.

پرسش: این اراده باطنیه اختلاف زا نیست؟

آیت الله مددی: خب همین است، حرف ما همین است، یعنی الان ما اشاره اجمالی یک : باید عقود مخصوصا اگر می خواهیم شکل جهانی پیدا بکند، عقود باید براش شکل های معینی بشود، تمام را روی اراده شخصی و رابطه شخصی بگذاریم کار را به هم می زند، دو: کاملا باید محدود بشود که اختلاف نباشد.

سه: این نکته ای که ایشان فرمودند این را ما در سطح جهانی پیاده بکنیم که شما در ایران

پرسش: اصلا یک جاهایی که قائل به این قوانین نیستند چی؟

آیت الله مددی: خب یکی از افکار این است که جاهل نباشد، به قول آقایان می گویند تعلیم جاهل واجب است، آقایان دارند که بیان احکام شرعیه واجب است، ما در بحث مکاسب اگر یادتان باشد حتی خواندیم از قرن اول بعد از صحابه معتقد بودند که باید به دولت متصدی تعلیم، تعلیم باید مجانی بشود، در بحث تعلیم مجانیه خب اقوالی را خواندیم، از کتب اهل سنت هم خواندیم، در بحث تعلیم عده ای از علما از همان قرن اول و دوم نظرشان این بود که عده ای از مسائل باید تعلیمش مجانی بشود، یکی از شروط تعلیم در بحث اخذ اجرت بر واجبات آن جا متصدی شدیم، تصریح دارند نه این که حالا زمان ما، مال قرن اول بود که باید تعلیم مجانی بشود تا همه علم پیدا بکنند تا دیگه این شبهه پیش نیاید این شبهه ای که شما فرمودید.

این نکته سومی بود، انصافا هم این سه تا نکات خیلی تاثیرگذار بود، انصافا در تفسیر معاملات و قرارداد ها بسیار نکات لطیفی بود، ایشان البته کتاب را جمع کرده خلاصه در این چند تا مطلب کرده است.

نکته چهارمی را که ایشان دارد التصرف المسبب و التصرف المجرد، نحوه تصرفی که انسان انجام می دهد آیا ذات تصرف را حساب بکنیم که مجرد باشد؟ یا تصرف را با وصف حساب بکنیم؟ البته این در سبب ملکیت هم می آید، ما الان بحثمان در قرارداد است و إلا در سبب هم می آید یعنی مثلا من باب مثال اگر شما قصد تملک نداشتید آیا این ملک شما می شود یا نه؟ شما به یک درختی تکیه دادید ده تا دانه سیب افتاد، این ملک شماست یا نه؟ اگر به عنوان این که مالک سیب بشوید درخت را تکان بدهید این می شود تصرف مسببی، اگر مجرد تصرف، به درخت تکیه دادید سیب افتادید آیا شما مالکید یا کس دیگر آمد برداشت خورد، خب شما که قصد ملکیت نکردید، تا این جا بنشینید تصادفا به درخت تکیه دادید سیب خودش افتاد، آیا این سیبی که افتاده ملک من است یا نه؟ خب این را شما بگیرید از این صورت بسیطش که اصل تصرف باشد تا بحثی که در باب نقل و انتقال و قرارداد هاست.

بعد ایشان می گوید که من مفصل می گویم هی المحک الذی که ما اصولا قوانینی داریم، قانون هایی داریم که بیشتر روی ذات یعنی قوانین ذاتی را حساب می کنند، و قوانینی داریم که قوانین و رنگ و بوی موضوعی دارند، آن هایی که می گوید نظریة النفسیة للسبب

پرسش: بدون قصد و حیازت که احدی نگفته

آیت الله مددی: قصد تنها چیزی نگفته

پرسش: الان کنار سیب ایستاده قصد می کند

آیت الله مددی: نه قصد نکرده، به درخت تکیه کرده استراحت بکند سیب افتاد، ملک این می شود یا نه؟ من نمی خواهم بگویم می شود، الان جواب نمی دهم، این از این جا شروع می شود این بحث شروع می شود تا این جا می آید، ایشان می گوید اصولا قوانین این جوری است، بعضی ها معتقدند که سبب فی ذاته این طور است،

و لا (مبهم ۲۹:۳۲) تصرف المجرد عن سببه

اگر تصرفی بدون سبب نبود

إلا فی حدود ضعیفة و اما تقنین های دیگه و قانون های دیگه

تاخذ بنظریة الموضوعیة للسبب و لا تفصح له إلا مکانا محدودا

می گوید آن تصرفات، آن نقل و انتقال هایی که بعنوانه، موضوعیت یعنی عنوان، آن ها درست سات و تتوسع فی اقرار تصرف المجرد البته در قرارداد ها هم می آید اما الان فعلا وارد این بحث نمی شویم.

بعد ایشان وارد این بحث می شود که عده ای دنبال سبب رفتند، عده ای هم دنبال موضوعیتش، شبیه این بحث را در دنیای اسلام داریم که خیلی هم سر و صدا انگیز بوده، شبیه این بحث، ایشان بعد توضیحی می دهد، من حالا شبیهش را می گویم، اگر حالی بود بعد در توضیحات بعدی، البته این بحثی که در دنیای اسلام شده روی طلاق است که از ایقاعات است، عده زیادی شاید مشهور بین مسلمان ها این باشد که شما اگر طلاق را ایقاع کردید ولو مشهور نباشد درست است، یعنی این ها آمدند روی این حساب حساب کردند که شما طلاق که می دهید یعنی می خواهید از خانمت جدا بشوی این مسئله درست است، حالا می خواهد قانون این سبب را اجازه بدهد یا حتی اجازه ندهد، لذا تعبیر به طلاق بدعی می کنند، مراد این ها از طلاق بدعی آن طلاقی است که قانونی است، شبیه این بحثی را که ایشان دارد این است، آن بحثی را که ایشان می کند شبیهش را ما این جا داریم، البته مشهور بین علمای اهل سنت شاید بالای نود و پنج درصد قائلند که طلاق بدعی صحیح است ولو خلاف شرع است، جائز نیست، درست نیست اما صحیح است و بین علمای ما اتفاقی است، البته زیدی ها هم با همان اهل سنت اند، در میان اهل سنت امثال ظاهری ها مثل ما هستند، آن طلاق را باطل می دانند یعنی چون آیه مبارکه دارد یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن، مراد از طلقوهن لعدتهن یعنی طلاق را جوری واقع بکنید که این بتواند عده شروع بکند، از آن طرف هم چون عده طهر است، اگر در حال حیض زن را طلاق دادید این طلاق مشروع نیست، بدعی است، بدعی به این معنا؛ چرا؟ چون اگر بخواهد طهر را عده حساب بکند یک چند روزی که از حیضش مانده باید صبر بکند، وقتی پاک شد از پاکیش را عده حساب بکند، آن وقت ظاهر آیه مبارکه من به این مناسبت هم بگویم چون این آیه زیاد خوانده می شود، طلقوهن لعدتهن یعنی جوری طلاق بدهید که بعد از طلاق عده را شروع بکند، روشن شد؟ طلقوهن لعدتهن،

پس اگر در حال حیض طلاق دادید عادتا طبق این وظیفه عمل نشده چون باید صبر بکند تا حیضش تمام بشود، از اول طهر عده حساب بکند، لعدتهن، سنی و شیعه گفتند، نه این که حالا من، حالا عربی یکمی برایتان مشکل است

پرسش: مبهم ۳۱:۵۰

آیت الله مددی: نه در حال طهر عدّی می شود، آن در حال حیض بدعی می شود و کارهای دیگر و آثار دیگری که بعضی هایش گفته شده که به هر حال با سنت و این ها. حالا من اول قرآن را می خوانم بعد به سنت برسیم.

پس بنابراین مثلا سه طلاقه در مجلس واحد مثلا چون دارد الطلاق مرتان، اگر گفت الطلاق مرتان شما بخواهید سه طلاق را در یک طلاق خلاف ظاهر آیه است، این ها را اصطلاحا طلاق بدعی می گویند یعنی طلاقی که طبق آیه نیست لکن از آن طرف شما طلاق می خواهید، شما گفتید این زن من نیست، لذا این در این تفکر پیش آمد که ولو ظاهر آیه این است که طلاق مرتان اما از آن طرف این می گوید این زن من نیست، ببینید این روی ذات سبب رفت، آن کسی که می گوید درست است طلاق سبب است اما موضوعیت دارد یعنی حدود دارد، طبق آن حدود باید طلاق داده بشود، یکیش این که لعدتهن باشد، یکیش این که مرتان باشد، روشن شد؟ این که ایشان می گوید سبب به اصطلاح تصرف مسبب و تصرف مجرد، بعد می گوید موضوعیت و ذاتیت، این را من مثال بزنم چون الان در ذهنم در عقود نیامده، قاعدتا هست، الان در ذهنم نیامد اما در ایقاعات چون این خیلی سر و صدا انگیز شده، خیلی اختلاف انگیز شده بین اهل سنت و حتی بعضی از علما دیگه کار نداریم به جهاتش از آن مخالفان ما اصلا شیعه را تکفیر کردند که چرا شیعه گفته این طلاق باطل است یعنی گفتند این اصلا حدود الهی را به هم زدند، محرمات را حلال کردند، یک چیز های تندی در ذیل همین مسئله فقهی، نزدیک یک صفحه بیشتر به تفحش به شیعه پرداختند، خب بگوییم مسئله فقهی است مشکل ندارد. سرّ مشکلش هم گفتم ایشان می گوید درست است شارع گفته طلاق باید در ایامی باشد که عده باشد لکن به هر حال وقتی گفت زوجتی طالق، طالق است، شما بگویید طلاق باطل است یعنی کسی را که خودش گفته من طلاق دادم برگردد به آن و زنش بشود، این چطور می شود به کسی که خودش گفته، این را ما البته توضیحاتش را دادیم که این خیالات و اوهامی است که این ها گرفتند، البته هستند اهل سنت به شدت

ایستادند اما بعضی ها هستند که شاید اهل سنت نباشند، تندتر از اهل سنت رفتند. علی ای حال در دنیای اسلام این نظیرش هست، نمی خواهم بگویم نیست، آن تفکر این است که طلاق سبب جدایی است، می خواهد طبق قانون باشد و می خواهد نباشد، طلاق سببش جدایی است، من گفتم این زن من نیست، کی می گوید این زن توست؟ خب من گفتم هی طالق، وقتی طلاق دادم چطور به زنی که طلاق دادم برگردم؟ آن ها می گویند سبب هست لکن با شرائط، این می شود موضوعی، یکی ذات است و لذا اگر کسی یکی ذاتش را در نظر گرفت یک توسعه زیادی می دهد حتی اگر خلاف قانون باشد، اگر گفت شما مثلا حق معامله فرض کنید من باب مثال با شرکت های آمریکائی ندارید، اگر رفتید می گوید ما قرارداد بستیم، قراردادمان را امضا کردیم، به قول امروزی ها پروتکل بستیم، قرارداد را امضا کردیم ولو این کار ممنوع بود لکن حالا در باب ازدواج هم، عقد هم یادم آمد، در بحث بدون اذن ولی بعضی از آقایان معتقدند که عقدش درست است اما حرام است، آنی که می گویند حرام است اما درست است همین است، این نظریه سبب یعنی این بحث در فقه در قانون و مسائل قانونی هست ما دنبال سببیم در عرض عریضش یا نه دنبال سببیم در حدود قانونی، آن چه که الان بین شیعه معروف است این دومی است، حدود قانونی است اما ما چه در ایقاعات و چه در عقود در اولی هم داریم که ما دنبال حدود قانونی تنها نیستیم، خود سبب را نگاه می کنیم.

پرسش: معاملات ربوی

آیت الله مددی: یا به قول شما معاملات ربوی

و انصافا این بحثی هم که ایشان مطرح کرده بحث لطیفی است، این هم انصافا خیلی تاثیرگذار در مسائل قرارداد هاست، ولو قانون گفت شما با یک شرکت آمریکائی معامله نکنید، می گوید بالاخره معامله کردم مخصوصا اگر سطح جهانی هم پروتکل من را امضا کرده، قرارداد من را قبول کرده، مشکل ندارد، فقط قانون محلی قبول نکرده، و از ابوحنیفه هم شبیه این نقل شده که اگر حتی گفت لا تصلّ فی الحریر در حریر نماز نخوان ، شبیه این چون این در تکالیف است، اگر در حریز نماز خواند معذلک نمازش درست است، ما این مسئله را چند بار تکرار کردیم چون در دنیای اسلام از قرن اول تا حالا مطرح است، یک مقدارش فقهی است و یک مقدارش

اصولی است، عرض کردیم دو تا مثال هست که من هی تکرار می کنم چون یکی از مسائل مهمی است که هی باید ذهنتان را مشغول بکنیم تا انتخاب طبیعی باشد، یک: اگر گفت صلّ و لا تغصب که اصطلاحا ما اجتماع امر و نهی می گوییم، یک: اگر گفت صلّ و لا تصلّ فی الحریر، دو تا مثال، صلّ و لا تغصب، صلّ و لا تصلّ فی الحریر، عرض کردیم مجموعا سه تا مبنا بین علمای اسلام از قرن اول هم این مطرح است، إلی یومنا هذا مطرح است، یک: هر دو یکی اند، فرق نمی کند، صلّ و لا تغصب ، صلّ و لا تصلّ فی الحریر یکی است و هر دو هم نماز باطل است

دو: هر دو یکی اند و هر دو هم نماز درست است، این رای ابوحنیفه که خیلی شاذ است، هر دو یکی اند، آن رای اول که هر دو یکی اند و نماز علی ای حال باطل است نتیجتا فقها فقه شیعه هست اما در اصولشان نه، اما در فقه هر دو را باطل می دانند، صل و لا تغصب ادعای اجماع هم شده، صلّ و لا تصلّ فی الحریر این دو تا مثال را در نظر بگیرید این دو تا چجورند؟

یک: هر دو یکی اند، غالب کتب اصول قدیم حتی کتاب ذریعه سید مرتضی یعنی ذریعه سید مرتضی اجتماع امر و نهی را از مصادیق نهی در عبادات می داند. هر دو حتی اصولیا یکی اند، فقهیا هم یکی اند، نماز باطل است، فقهیا مشهور بین شیعه است، اصولیا نه

دو: هر دو یکی اند و در هر دو هم نماز درست است، نماز در هر دو درست است

سه: این ها دو تا هستند، یکی اجتماع امر و نهی است، نماز درست است، یکی باب نهی در عبادات است نماز باطل است، هذا هو المشهور بین شیعه به لحاظ اصولی که عرض کردیم به لحاظ زمانی هم اولین کسی که از علمای ما متنبه فرق شده قبل از سید مرتضی به ۱۸۰ سال تقریبا مرحوم فضل ابن شاذان است، فضل این را دو تا مسئله، تا حالا هم هست، کفایه هم دارد، آقای خوئی هم دارد، از آن زمان تا حالا مشهور بین علمای ما این ها دو تا هستند، در اصول دو تا هستند، یکی اجتماع امر و نهی است و یکی نهی در عبادات، نهی در عبادات را مسلم گرفتند نماز باطل است و اجتماع امر و نهی هم مشهور گرفتند نماز باطل است، اما عده ای هم که اجتماعی هستند گفتند نماز صحیح است، این شبیه این بحث در این جا، شبیه این بحث در اسباب هم می آید، یک مثال در ایقاعات زدیم که آن مثال خیلی تاثیرگذار است، چون در میان اهل سنت فروع زیادی که در طلاق پیدا شد چون طلاق را اجازه می دادند، می

گفتند طلاق صحیح است، لذا آن ها چون طلاق بدعی را، می گفتند بدعی است، می گفتند خلاف آیه است، قبول داشتند اما می گفتند زنش را طلاق داده، به هر حال طلاق داده یعنی اینها دنبال سبب رفتند، کار ندارند به موضوعیت به قول ایشان، مراد از مجرد سبب ما سبب را نگاه می کنیم مثل آن فتوائی که می گوید اگر بدون اذن پدر عقد بستی حرام هست اما این سبب تام است، یا اگر قانون منع کرد از معاملاتی و انجام دادید معامله صحیح است اما خلاف قانون کردید، مثلا اگر گفت با شرکت های آمریکائی معامله نکنید ایشان معامله کرد معامله صحیح است، نقل و انتقال شده، نهایتش این که شش ماه زندانش می کنند، دقت بکنید! یعنی مخالفت با قانون توش زندان دارد اما چون، نکته فنیش چی شد؟ می گوید ما کار نداریم مخالف قانون چون سبب را ایجاد کرده، این نکته، این را آقای سنهوری تفسیرش این است ، البته تفسیر ایشان نیست، تفسیر غربی هاست، می گویند اگر سبب را ایجاد کرد آن مسبب بار می شود ولو خلاف نظام باشد، ولو خلاف نظام باشد، این تصرف را، لذا این سبب یک دائره وسیعی باز می کند باید یک جای معینی خود قانون بگوید باطل است و إلا تا نگفته سبب، نتیجه اش روشن شد؟

پرسش: سببیتش تام است؟

آیت الله مددی: تام است

یعنی این نکته چهارم این است که اگر سبب را انجام داد طبق قاعده آثار بار می شود، می گوید مگر موارد محدودی که قانون جلویش را بگیرد،

پرسش: این را علمای شیعه هم بعضی گفته اند، مرحوم آخوند، مرحوم فخرالدین، ابوحنیفه

آیت الله مددی: کجا؟ در بحث معاملات عرض کردم ابوحنیفه بالاتر رفته، در صل و لا تصلّ هم می گوید صحیح است، این ها توجه نکردند، نه در بحث سبب و این ها، ابوحنیفه که اصلا حرفش این است که نهی در معاملات به معنای صحت معاملات است، بعضی از آقایان معاصر ما سابقا قبول نداشتند، اسم نمی برم، بعدها برگشتند چون خودشان در کتابشان نوشتند.

پرسش: مبهم ۴۲:۷

.....

آیت الله مددی: بله علی ای حال

نه یک بحث این است که نهی دلالت بر صحت نمی کند، یک بحث این است که دلالت بر فساد می کند

پرسش: نهی از سبب دلالت بر صحت همان معامله است، همین بدعی است دیگه

آیت الله مددی: نه بدعی نیست، آن استظهار است، آن می گوید اگر نهی آمد معلوم می شود محقق می شود، معلوم می شود بیع خودش محقق می شود، او استظهار می کند از لسان دلیل، اگر نهی از معامله شد معنایش صحت معامله است نه فساد و نه لا صحة و لا فساد، اصلا دلالت بر صحت می کند.

پرسش: مرتکب نهی شده یا نه؟

آیت الله مددی: شده باشد، اما دلالت بر صحت می کند چون می گوید اگر این معامله محقق نشود چرا آمده نهی کرده؟ نهی از چی می کند؟ چیزی که محقق نیست؟ پس این معامله این از خود لفظ فهمیده، بحث قانونی ای که این جا می گوییم، روشن شد؟

انصافا چهار تا نکته ایشان قبل از ورود در کلیات فرمودند که هر چهار نکته اش انصافا تاثیرگذار است، و من در هر نکته ای هم مبنای مشهور اصحاب را گفتیم، در این مبنای آخر بگوییم مبنای مشهور اصحاب سبب در چارچوب قانون موثر است

پرسش: یعنی مقتضی است

آیت الله مددی: یعنی مقتضی است

سبب کافی نیست، در این مطلبش و این معلوم است که الان خیلی تاثیرگذار است، یعنی تاثیر این مطلب کم نیست، این طور نیست که سبب دائما موثر باشد مگر در جایی که قانون محدودش بکند یعنی به قول ایشان صبغه موضوعیت دارد، سبب در چارچوب قانون تاثیرگذار است، اگر از چارچوب قانون خارج شد دیگه تاثیرگذار نیست ولو سبب موجود بشود

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین